

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## روایت پنجم

روایت پنجم روایتی است از زرارة عن ابي عبدالله (ع) قال سألته عن الحبل يكون من شعر الخنزير يستقي به الماء من البئر، هل يتوضأ من ذلك الماء؟ قال: لا بأس. در این روایت، زراره از امام صادق (ع) سوال می کند که اگر طنابی از موی خنزیر باشد و به وسیله آن آب چاه استقاء می شود - یعنی دلوی را می بندند و در چاه می اندازند و از چاه آب بیرون می کشند - اگر يتوضأ (به صیغه معلوم) بخوانیم، آن مستقی و استقاء کننده فاعلش است اما اگر يتوضأ (به صیغه مجهول) بخوانیم یعنی دیگران بخواهند از آب چاه وضو بگیرند، این سوال کننده احتمال می داده که این طناب چون از موی خنزیر است و با دلو وقتی به داخل چاه می رود طناب هم به آب میخورد، یا مراد از این «ماء» یعنی آبی که در دلو است، دلوی که بوسیله شعر خنزیر با آن آب بیرون آوردیم، آیا با این آب دلو میشود وضو گرفت یا نه؟ امام (ع) می فرماید «لا بأس». اینجا جواب اطلاق دارد؛ یعنی هم آن کسی که خودش مستقی هست می تواند وضو بگیرد و هم دیگری می تواند وضو بگیرد. از این جهت بحثی ندارد و سوال سائل هم از این بوده که آیا به صرف اینکه این حبل از شعر خنزیر است، آیا انتفاع به آبی که در دلو است جایز است یا نه؟ آیا وضو گرفتن از آن آبی که در چاه است آن جایز است یا نه؟

## بیان استدلال به روایت

این روایت را شاهد آورده اند بر اینکه هر گونه که این روایت را معنا کنیم از آن استفاده می کنیم که انتفاع به این شعر خنزیر جایز است، ولو سوال سائل از این است که آیا آب چاه به مجرد ملاقات این حبل انفعال پیدا می کند یا نه؟ و سائل احتمال می داده آب نجس می شود، ولو سوال از این است و امام (ع) هم می فرماید «لا بأس بالتوضي»، اما مسلم این معنا از آن استفاده می شود که اصل انتفاع به حبلی که از شعر خنزیر است جایز است.

اگر گفتیم که سائل مسئله انفعال ماء و نجاست ماء در ذهنش نبوده، سائل می گوید آبی که با وسیله نجس بیرون آوردیم و خود آب نجس نشده اما با وسیله نجس بیرون آورده شده است، آیا با این آب می شود وضو گرفت یا نه؟ گر چه در اینجا بعضی این را گفته اند که احتمال دارد که مراد از این «ماء» [«ماء البئر»] باشد و احتمال دارد «ماء الدلو» باشد، اما ظاهر این است که **هل يتوضأ من ذلك الماء**، مراد ماء دلو است. وقتی با طناب دلو را در آب می اندازند مقداری می چرخانند تا دلو پر شود، پیداست که هم طناب به دلو می خورد و هم آب دلو با این طناب ارتباط پیدا می کند. ما باشیم و این روایت از آن استفاده می کنیم که شعر خنزیر منجس نیست، چون اگر منجس باشد، با آب نجس نمی توان وضو گرفت. ولی روایت را هر طوری که معنا کنیم از آن استفاده می شود که انتفاع به این حبل و انتفاع به این شعر خنزیر که به عنوان حبل است اشکالی ندارد. ما می

خواهیم از روایت این را استفاده کنیم که در مورد وضو - در زدن سائل هر چه بوده، وضو را هم خود مستقی بگیرد یا غیر مستقی، فرقی نمی کند - مسلم از روایت استفاده می شود که انتفاع به این شعر خنزیر که به عنوان حبل واقع شده جایز است .

## اشکال به استدلال

اینجا برخی اشکال کرده اند که هر چیزی انتفاعش به حسب خودش است. انتفاع به آب این است که انسان بخورد یا وضو بگیرد . بستن حبل به دلو، از مقدمات انتفاع است، اما خودش عنوان انتفاع را ندارد. در حقیقت می خواهند با این اشکال بگویند ما از روایت نمی توانیم استفاده کنیم که انتفاع به حبل و شعر خنزیر جایز است .

## جواب اشکال

جواب این است که انتفاع، یعنی چیزی را انسان در مسیر رفع حاجت خود قرار دهد. ما در فقه یک عنوان تصرف داریم و یک عنوان انتفاع. گاهی اوقات یک چیزی غصب هست از باب اینکه تصرف است، شما اگر در زمین شخص دیگری نشستید، اینجا می گویند «هذا تصرف و غصب و حرام»، ولو اینکه مثلا این زمین آنقدر داغ باشد که کف پای شما هم بسوزد و عرفا نگویند که شما انتفاعی برده اید، اما تصرف صدق می کند . اما گاهی اوقات انتفاع هست اما به آن تصرف و غصب هم نمی گویند و حرام هم هست. مثلا آقایی زحمتی کشیده و درختی را بزرگ کرده و این درخت شاخه های زیادی پیدا کرده و محیطی را سایه انداخته است و شخصی از سایه این درخت استفاده می کند . صاحب این درخت می گوید بنده راضی نیستم که شما از سایه این درخت استفاده کنی. او نمی تواند در جواب بگوید که من در درخت تصرف نکردم، از درخت تو بالا نرفتم . از نظر فقهی این هم حرام است، برای اینکه این حرمت الانتفاع است، یعنی عین درخت، منافع درخت و انتفاع به این درخت برای ایشان است و این موارد را در فقه زیاد خواندید،

مثلا اگر در مسجد کسی سجاده اش را پهن کرد، اختیار انتفاع به این مکان با اوست، اگر کسی در اینجا نشست نمی توانیم بگوییم غصب کرده است و نمی توانیم بگوییم احکام غصب بر آن جاری است، اما کار حرامی انجام داده است، برای اینکه حق الانتفاع به این مکان برای این آقا بوده و دیگری این حق را ضایع کرده است. در مانحن فیه هم همین طور است. ما می خواهیم بگوییم جواز الانتفاع یعنی آنچه که در مسیر حاجت انسان قرار می گیرد و از این جهت شکی نیست که عرفا از بستن طناب به دلو ولو با موی خنزیر، تعبیر به انتفاع می کنند و صدق انتفاع می کند، لذا می توانیم بگوییم که این روایت دلالت بر جواز الانتفاع دارد .

## بررسی تضاد میان روایات و اقوال علماء

بعضی از روایات دیگر هم هست که قبلا خواندیم، منتهی بحث مهم در اینجا این است که چه باید بکنیم؟ شاید در فقه کمتر موردی را داشته باشیم که وقتی به قول فقها مراجعه می کنیم یک بیانی دارند، اما در مقابل، روایات متعدد وجود دارد. در فقه این را داریم که فقها گاهی فتوایی داده اند که اجماعی است، یک روایت ولو صحیح السند مخالف هم دارند. اینجا می گوئیم فقها بر طبق این روایت عمل نکرده اند و از این روایت اعراض کرده اند. اما گاهی این یک روایت، دو روایت یا سه روایت یا چهار روایت می شود مثل ما نحن فیه که اینجا روایات متعدد داریم. این روایات از دو جهت با قول فقها سازگاری ندارد؛ یکی اینکه فقهاء می گویند انتفاع از شعر خنزیر حرام است - البته نسبت اجماع داده شده - اما روایات می گوید مانعی ندارد . مطلب

دیگری که در عبارات فقها وجود دارد، اینکه آنها مورد را مقید به اضطرار کرده اند و گفته اند اگر در یک موردی اضطرار بوجود آمد مانعی ندارد، اما در این روایاتی که ملاحظه فرمودید هیچ قید اضطرار و عدم اضطرار وجود ندارد.

## فرمایش مرحوم امام(ره)

اینجا برخی از بزرگان مثل امام(رض) فرموده اند که اصلاً این شهرت و اجمالی که در برخی کلمات فقهاء در ما نحن فیه ادعا شده است درست نیست. می فرمایند وقتی ما به مقنع صدوق و مراسم سلار و مختلف علامه مراجعه می کنیم تا متأخرین کاشف اللثام و مرحوم محقق اردبیلی، اینها که از ارکان و اعظم فقها هستند، می گویند استفاده از شعر خنزیر جایز است.

لذا از مجموع فرمایشات امام(رض) استفاده می شود که این نسبتی که به فقها داده اند درست نیست، و حتی آن عبارتی که از ابن ادریس در سرائر خواندیم که گفته بود «و کذلک شعر الخنزیر لا یجوز للانسان استعماله مع الاختیار علی الصحیح من اقوال اصحابنا و ان کان قد ذهب منهم قوم الی جواز استعماله». می فرماید صحیح در بین فقهای امامیه این است که استعمال شعر خنزیر جایز نیست، فقط سید مرتضی اجازه داده و سید مرتضی هم دلیلش این است که شعر خنزیر پاک است، چون از مصادیق ما لا تحله الحیات است؛ منتهی عبارت بعدی که ابن ادریس دارد این است که «الا ان اخبارنا متواتر عن الاثمة الاطهار بتحريم استعماله». روایات ما به صورت متواتر دلالت بر تحریم استعمال شعر خنزیر دارد.

اینجا سوالی که بوجود می آید این است که اولاً این فقهای که قائل شده اند به اینکه انتفاع به شعر خنزیر حرام است، آیا این روایاتی که ما خواندیم را ندیده اند؟ آیا آنچه که مرحوم شیخ طوسی بیان فرموده اند که «کذلک شعر الخنزیر لا یجوز له أن يستعمله مع الاختیار» آیا این را ندیده اند؟ این خیلی بعید است.

سوال دوم این است که از عبارت ابن ادریس در سرائر استفاده می شود که اخبار امامیه به صورت متواتر بر تحریم استعمال شعر خنزیر وجود دارد. این اخبار متواتره کجاست که ما یک عدد از آنها را ندیدیم؟ اینجا یک مطلب روشن است و آن این است که ما هیچ روایتی که دلیل بر حرمت استعمال شعر خنزیر داشته باشد نداریم لذا باید عبارت ابن ادریس را توجیه کنیم؛

امام(رض) فرموده اند که باید در اینجا بگوییم در عبارت اشتباهی رخ داده است، اینکه ابن ادریس می گوید «الا ان اخبارنا متواترة» امام(ره) فرموده اند باید عبارت این باشد که «الا ان اخبارنا بالجواز متواترة»، اگر این باشد، بعد در عبارت دارد «بتحريم استعماله»، این وجه جمع درست نیست، یعنی اگر «الا ان اخبارنا متواترة» بود، اما در ادامه عبارت ابن ادریس «بتحريم استعماله» دارد، ما نمی توانیم بگوییم عبارت بالجواز بوده است. نمی شود این عبارت امام(ره) را پذیرفت.

توجیه دوم این است که بگوییم ابن ادریس مرادش از اخبار، اخبار بر اصل انتفاع به نجس است. ما روایات عامه داشتیم. روایاتی در بعضی موارد خاصه هم داریم که خوردن، بیع و انتفاع به نجس را در شریعت اسلام حرام کرده، که این بهتر از فرمایش امام(ره) است، که بگوییم مقصود ابن ادریس این بوده است که اصل اخباری که دلالت بر حرمت انتفاع به نجس دارد اینجا شامل این هم می شود و شعر خنزیر را ابن ادریس نجس می داند، لذا آمده و از مصادیق آن اخبار قرار داده و آن اخبار را بر ما نحن فیه منطبق کرده است.

## نظر استاد در توجیه کلام ابن ادریس(ره)

اما واقع مسئله این است که ما اینجا باید راه سومی را طی کنیم. آن سوال دوم، که این فقها اضطرار را از کجا آورده اند؛ در

عبارت شیخ طوسی(قده) بود «لا يجوز استعمال شعر الخنزير مع الاختيار»، در عبارت ابن ادریس و محقق داشت «لا يجوز اختيار»، اکثر عبارات فقها یک چنین مطلبی است. صاحب کشف اللثام (فاضل هندی) – که واقعا کتاب کشف اللثام که در این چند ساله اخیر انتشارات جامعه مدرسین این کتاب را به کیفیت خوبی چاپ کرده است، بسیار کتاب دقیقی است، و صاحب جواهر در بسیاری موارد می گوید که فاضل هندی در کشف اللثام این مطلب را گفته، بعضی جاها هم که نقل می کند دیگر اسم فاضل هندی را نمی آورد. اگر کشف اللثام را از جواهر بگیریم شاید ثلث جواهر کم می شود.

این را برای معلوم شدن شدت اعتناء صاحب جواهر به فاضل هندی در کشف اللثام عرض می کنم و یکی از کتابهایی که اگر مورد مباحثه قرار دهید مفید است، همین کشف اللثام فاضل هندی است – که ایشان در آنجا عبارتی دارد که فرموده «ولعله يكفي في الاضطرار عدم کمال العمل بدونه». یعنی ایشان می خواهد بفرماید که خیال نکنید این اختیار و اضطراری که در کلمات فقها آمده است، همان اختیار و اضطراری است که در اصطلاح بکار می برید – در اصطلاح، اضطرار با اختیار ملاک خاصی دارد؛ در اصطلاح، اضطرار رافع حکم است، حکم تکلیفی را بر می دارد، اما این اضطرار در اینجا مراد در آن مرتبه اضطرار نیست و ضعیف تر از آن است – اضطرار یعنی عدم کمال العمل بدونه، همین مقدار که می خواهد از چاه آب بیرون بیاورد و طنابی ندارد، یک راه این است که خودش در چاه برود و آب بخورد و یک راه وجود دارد که صبر کند و آن اضطراری که به حد رافعیّت از حکم باشد نیست، اما می تواند این شعر خنزیر را به دلو ببندد و در چاه بیاندازد و آب بیرون بیاورد .

آیا بگوییم کاشف اللثام واقعا توجه به این اشکال داشته و می خواهد کلمات فقها را تفسیر کند؟ در خود این روایات – در روایت دوم – این تعبیر بود که «اني رجل خراز و لا يستقيم عملنا الا بشعر الخنزير»، کار ما خرازی است و عمل ما پا نمی گیرد مگر به شعر خنزیر، این لا يستقيم یعنی اگر بخواهیم کار خود را کامل کنیم باید این شعر خنزیر هم در دستانمان باشد، و اضطرار هم نیست و می تواند شغل دیگری پیدا کند، ولی این شغل اقتضا دارد که از شعر خنزیر استفاده کند.

در نتیجه بگوییم این روایات «و لا يستقيم عملنا» منشأ شده برای آن اختیار و اضطراری که در کلمات فقها است، با این مفهوم استفاده می کنند که اگر يستقيم العمل بدون استعمال این شعر خنزیر، آنجا دیگر لا يجوز . بگوییم این اخباری که ابن ادریس گفته، مراد همین پنج یا شش تایی است که خواندیم . درست است که این پنج یا شش روایت دارد «لا بأس»، اما کافی است در یکی از آنها قیدی وجود داشته باشد تا بقیه را هم تقييد بزند.

## اشکال بر استفاده اضطرار از روایات

ممکن است بفرمایید در این روایت دوم، این قید در سوال سائل وجود دارد ولی در جواب امام(ع) که این قید نیست.

## جواب اشکال

اولین جوابی که می دهیم این است که کسانی که مبناي مرحوم آخوند(ره) را دارند، که آخوند(ره) می گوید قدر متیقن در مقام مخاطب مانع از اطلاق است، اگر سائل به امام(ع) عرض می کند که ما کارمان با غیر از این جور در نمی آید و محقق نمی شود، امام(ع) میفرماید «لا بأس»، ملاحظه فرمودید که آخوند در کفایه می فرماید یکی از مقدمات حکمت، انتفاء قدر متیقن در مقام مخاطب است.

البته ما این مبنا را قبول نکردیم . جواب دوم این است که در مواردی که یک تحریمی وجود دارد، مثلا می گوئیم خوک حرام است، راجع به شعر آن، که آیا جایز است یا جایز نیست، این هم در ذهن متشرعین بوده که نمی شود از آن استفاده کرد. در

چنین مواردی هم نمی توانیم اطلاق گیری کنیم، نمیتوانیم بگوییم اینکه سائل می گوید **لا یستقیم عملنا**، و امام(ع) می فرماید **لا بأس**، یعنی **لا بأس مطلقا**، اینجا نمی شود اطلاقی که بگوییم متکلم یتمد الیه استفاده کرد. پس جواب دوم این است که ما و لو مبناي آخوند(ره) را نپذیریم و بگوییم قدر متیقن در مقام مخاطب مانع از اطلاق نیست، اما در این موارد تحریمی، خصوصیتی وجود دارد که مانع از اطلاق گیری است. اصلا ابن ادریس که گفته است «ان اخبارنا»، مرادش همین روایات است، منتهی از این روایات قیدی را فهمیده اند که اگر آن قید باشد بقیه را هم باید تقیید زد و در صورت نبود آن قید، روایات هم می گوید استعمال شعر خنزیر جایز نیست.

## نتیجه جمع بین قول علماء و روایات

نتیجه ای که از جمع بین قول فقها و روایات گرفتیم، چون نمی شود گفت که فقها این روایات را ندیده اند، نمی توانیم بگوییم که شیخ طوسی و علامه و .. این روایات را ندیده اند، نمی توانیم بگوییم روایات دیگری که معارض با این روایات است را داریم، پس بالاخره این روایات وجهی دارد.

وجه آن این است که ما اختیار و اضطرار در کلمات فقها را به مثل آنچه که در این روایات آمده است معنا کنیم. نتیجه این می شود که ما هم می گوییم استعمال به شعر خنزیر مطلقا جایز نیست، ولی اگر احتیاج مائی بود اشکالی ندارد، یعنی حتی الامکان شارع نمی خواهد انسان از شعر خنزیر حتی به عنوان حیل برای دلو استفاده کند. اگر در جایی که طناب از جنس دیگری وجود دارد و طناب از شعر خنزیر هم وجود دارد، اگر از شارع سوال کنیم که با کدام طناب، دلو درست کنیم، نمی توانیم بگوییم از روایات استفاده می کنیم که شارع در اینجا حتما طنابی را که با غیر شعر خنزیر است بر دیگری ترجیح می دهد.

## علت عدم حکم به کراهت

حال شاید بعضی بگویند بفرمایید کراهت؛ می گوییم اینجا حکم کراهتی هم نیست، این یک نوع اختیار و اضطرار خاصی است بر طبق آنچه که در این روایات آمده است.

## نظر نهایی استاد

بنابر این و لو امام(رض) و مرحوم آقای خویی و بعضی دیگر از اکابر فقهاء استفاده فرموده اند که استفاده به شعر خنزیر مطلقا جایز است، اما انصاف مسأله این است که نمی توانیم این اطلاق را بگوییم چون لازمه این اطلاق هم کنار گذاشتن عبارات فقها است، و هم معنایش این است که از این قیودی که در بعضی از این روایات آمد به طور کلی صرف نظر کنیم. اینجا نکات دیگری هم هست که خود شما در آن دقت کنید و انصافا از جاهایی که نیاز به دقت دارد همین بحث است که کیف الجمع بین اقوال الفقهاء و الاخبار الموجودة که جمعش این شد که کاملا مطابق با یکدیگر در می آید و نیازی نیست که بگوییم اینجا فقها از این روایات اعراض کرده اند. چنین چیزی مطرح نیست.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.